

نظریه کنش گفتاری جان آستین و فهم زبان قرآن

دکتر ابوالفضل ساجدی*

چکیده

نظریه جان آستین که در تحول چرخشی فلسفه قرن بیستم به رویکردهای زبانی، نقش آفرین بوده است، جایگاه ویژه‌ای در فهم زبان دین دارد. دیدگاه وی به نظریه کنش گفتاری معروف است. مقاله حاضر، دو بخش را در بر دارد.

بخش اول به تبیین دیدگاه وی اختصاص دارد. در این جهت، ابتدا به نکته آغازین و مورد اتکای او که تقسیم جمله‌ها به دو نوع حاکوی و کنشی است، اشاره؛ سپس تردید تدریجی وی در این تفکیک و طرح جامع تر او مطرح می‌شود. در این طرح، او پاسخ به دو پرسش مرتبط به هم را پی می‌گیرد. آیا جمله‌های حاکوی هم می‌توانند کنش‌های گفتاری تلقی شوند و در نتیجه، صرف نظر از صدق و کذبشان، معیار جمله‌های کنشی درباره آن‌ها صادق باشد و از طرف دیگر، آیا عناصر حقیقی در جمله‌های کنشی می‌تواند مهم باشد؟ در پاسخ به این دو پرسش، از ابعاد سه گانه جمله‌ها عدم امکان تفکیک دقیق میان جمله‌های حاکوی و کنشی، و شرایط کنش گفتاری مطلوب بحث خواهد شد.

در بخش دوم، نگارنده در مقام ارائه تحلیلی از گزاره‌های دینی در متون اسلامی بر اساس دیدگاه آستین برمی‌آید. در این زمینه، مباحثی چون کنش‌های گفتاری گزاره‌های دینی، چند بعدی بودن گزاره‌های اخباری در دین، اهمیت ویژه بعد احساسی در گزاره‌های دینی، اشتباهات برخی از دین‌شناسان غربی در غفلت از بعد اخباری گزاره‌های دینی، و سرانجام واقع‌نمایی گزاره‌های اخباری و انشایی دینی با تکیه بر دیدگاه آستین مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: زبان قرآن، نظریه کنش گفتاری، جان آستین، متون اسلامی، گزاره‌های اخباری و انشایی، واقع‌نمایی زبان دین.

بخش اول: تبیین نظریه آستین

نظریه جان آستین^۱ امروزه اهمیت ویژه‌ای در حوزه زبان دین دارد. وی و پیروانش، از مهم‌ترین و مؤثرترین کسانی تلقی می‌شوند که در تحول چرخشی فلسفه

قرن بیستم به رویکردهای زبانی، نقش آفرین بوده‌اند. از طرفی، جان آستین نظریات بسیار مشابهی با پیروانش دارد و در عین حال، دیدگاه‌های خود را بسی روشن‌تر مطرح می‌کند؛ در نتیجه، مراجعه به نظریات آستین، افزون بر اهمیت دیدگاه خود وی، به فهم دیدگاه پیروانش که فیلسوف و متفکری عظیم و از طرفی پیچیده و معماگونه است، و فهم دیدگاه‌های وی بسی مشکل می‌نماید نیز کمک و آفری می‌کند؛ البته تفاوت‌های عمده‌ای نیز میان آستین و پیروانش وجود دارد که این مقاله، درصدد بیان آن نیست. کل نظریه آستین، مجموعه سخنرانی‌های او است که پس از مرگ وی منتشر^۲ و به‌طور گسترده‌ای از آن استقبال شده و تأثیرات عمیقی بر جای نهاده است. آستین تئوری خود را به‌طور ویژه درباره زبان دینی به کار نگرفته؛ اما بر دیگرانی که چنین کاری کرده‌اند، تأثیر گذاشته است. آستین در نظریه خود که به تئوری کنش گفتاری معروف است، به دیدگاه سنتی که کاربرد اصلی زبان را وصف می‌کند و ارتباط با جمله‌ها را صرفاً شناختی می‌داند، انتقاد کرد. به اعتقاد وی، زبان معمول در اغلب موارد به بیان و اعلام ساده حقیقت محدود نمی‌شود.

تقسیم جمله‌ها به دو نوع حاکوی و کنشی

نکته آغازین و مورد اتکای آستین از آن‌جا آغاز شد که موارد بسیاری از کاربردهای زبانی را یافت که فیلسوفان آن‌ها را به فراموشی سپرده‌اند. این‌ها جمله‌هایی بودند که کاربردهای کنشی داشتند؛ یعنی مواردی که خود گفتار و

* عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).

□ تاریخ دریافت: ۸۱/۳/۱ □ تاریخ تأیید: ۸۱/۴/۱۷

و متوجه شد که به جمله‌های حاکی نیز دقت کافی نکرده است؛ زیرا ما در این جمله‌ها نیز کاری انجام می‌دهیم. ما بیان می‌کنیم! بیان حقایق نیز کاری است که به واسطه زبان صورت می‌گیرد؛ بدین سبب، آستین با کنار نهادن طبقه‌بندی دوگانه پیشین خود درصدد طرح نظریه جامع‌تری برآمد. او در این جهت، پاسخ به دو پرسش مرتبط به هم را پی گرفت. آیا جمله‌های حاکی هم می‌توانند کنش‌های گفتاری تلقی شوند و در نتیجه، صرف‌نظر از صدق و کذبشان، معیار جمله‌های کنشی درباره آن‌ها صادق باشد و از طرف دیگر، آیا عناصر حقیقی در جمله‌های کنشی می‌تواند مهم باشد؟

ابعاد سه‌گانه جمله‌ها

در پی مطلب پیشگفته، آستین در تحلیل خود به این نتیجه رسید که هر جمله (اعم از حاکی و کنشی) دارای سه بعد است:

۱. locutionary act (کنش گفتاری): مقصود از این بُعد، آن است که جمله باید لغات را به‌طور قانونمند به کار برده باشد و معنای قابل درکی را پدید آورد.

۲. illocutionary act (کنش ضمن گفتاری): مقصود از این کنش، اعمالی است که ما با بیان یک جمله انجام می‌دهیم. چنین نیست که ما صرفاً چیزی را بگوییم. ما مطالبی را می‌پرسیم یا به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهیم؛ اطلاع می‌دهیم؛ اطمینان می‌دهیم؛ هشدار می‌دهیم؛ اعلامیه می‌دهیم؛ قول می‌دهیم، وصفی را فراهم می‌کنیم، و... خلاصه ما چیزی می‌گوییم و کاری را هم انجام می‌دهیم و آن کار یکی از این امور است: هشدار دادن، وعده دادن، اخطار و امثال این‌ها. کنش ضمن گفتاری می‌تواند همه افعال کنشی باشد که او پیش‌تر یافته بود. آستین به راحتی بیش از دوست مورد از اعمالی را که ما با بیان یک جمله انجام می‌دهیم یافت.

۳. prelocutionary act: یعنی تأثیراتی که کنش ضمن گفتاری بر مخاطب خود بر جای می‌گذارد. این تأثیرات ممکن است عمدی و قصد شده یا قصد نشده باشند. ما ممکن است به کسی با یک جمله هشدار دهیم که این امر نوعی کنش ضمن گفتاری است. او ممکن است هشدار ما را نپذیرد. ما نمی‌توانیم کسی را به کاری واداریم یا متقاعد کنیم بدون این‌که او متقاعد شود. این کار، عملی دو طرفه است. متقاعد کردن، به متقاعد شونده هم نیاز دارد. به هر صورت ما می‌توانیم بین آنچه در گفتن یک جمله و آنچه به واسطه گفتن آن انجام می‌شود، جدایی بیندازیم. آستین

بیان، انجام عمل است؛ مانند هنگامی که می‌گوییم: من به شما قول می‌دهم که فردا فلان پول را به شما پردازم. شما در این جا با این مطلب، وعده‌ای را ایجاد می‌کنید یا هنگامی که شما به فرض مرا مصدوم کرده باشید، اگر من بگویم: شما را بخشیدم، در نتیجه این جمله، شما بخشیده می‌شوید. وقتی پلیس می‌گوید: من شما را دستگیر می‌کنم، شما دستگیر می‌شوید. وقتی قاضی بگوید: من شما را به سی روز زندان محکوم می‌کنم، شما محکوم می‌شوید. وقتی کشیش می‌گوید: این بدن من است، این بدن مسیح می‌شود یا هنگامی که شهردار بگوید: این جاده باز است، شهردار در این جا بیان‌کننده حقیقت نیست؛ بلکه با بیان این جمله، در واقع حقیقتی را ایجاد می‌کند و با گفته وی، جاده باز می‌شود.

توجه به مطلب پیشگفته، آستین را به این جهت سوق داد که بین جمله‌های کنشی^۳ و حاکی^۴ جدایی بیندازد. جمله‌های حاکی، یعنی آنچه فیلسوفان آن را زبان استاندارد برای بیان حقایق می‌دانند.

در تحلیل پیش‌تری از این جمله‌ها، آستین درصدد تبیین شرایط تحقق کنش گفتاری مطلوب و انواع اشتباهاتی برآمد که ممکن است در این جهت حاصل شود. این امر چیزی بیش از صدق و کذب جمله است. اگر فردی که شهردار نیست، می‌گفت: جاده باز است یا اگر جاده نمی‌توانست از نظر قانونی باز شود، در این صورت شرایط لازم برای کنش گفتاری مورد نظر در این جمله فراهم نبود. آستین یک‌جا این پرسش را مطرح می‌کند که آیا من می‌توانم سگ را غسل تعمید دهم یا به عبارت دیگر، آیا اگر کشیش یا پیشوای روحانی نگویند: من تو را با نام پدر، پسر و روح‌القدس غسل تعمید می‌دهم، فرد، غسل تعمید داده می‌شود. آیا خود فعل آب ریختن روی فرد یا زیر آب کردن وی، بدون به کار بردن این لغات، برای غسل تعمید داده شدن کافی است؟ برخلاف تفکرات فلسفی سنتی درباره جمله‌های حقیقی و وصفی و معیارهای صدق و کذب آن‌ها، آستین در ملاحظه تنوع کاربردهای زبان، چرخشی ویتگنشتاینی انجام داد. به دنبال این امر، وی انواع گوناگونی از کاربردهای زبان را که به تحلیل‌های خاص نیاز دارند یافت.

در ابتدای امر، آستین اندیشید که حوزه فلسفی جدید زبان را کشف کرده است؛ حوزه‌ای که وی آن را «کنشی» نامید و آن را در برابر جمله‌های معمول که آن را «حاکی» نامید، قرار داد؛ اما به تدریج، در این دیدگاه خود تردید کرد

به آن چه ما به واسطه گفتن چیزی انجام می‌دهیم، کنش ضمن گفتاری می‌گوید. تأثیر کنش گفتاری و عطفی، کما بیش وابسته به قرارداد، و در نتیجه، قابل پیش‌بینی است؛ اما کنش *prelocutionary* که میزان تأثیر مخاطب است، غیر قراردادی و غیر قابل پیش‌بینی است.

عدم امکان تفکیک دقیق میان جمله‌های حاکوی و کنشی

آستین، سرانجام نتیجه می‌گیرد که همه انواع جمله‌ها اعم از حاکوی و کنشی، صورت‌های گوناگونی از کنش ضمن گفتاری (*illocutionary*) هستند. به عبارت دیگر، جمله‌های حاکوی که بیان حقیقتی را در پی دارند نیز به طور مسلم، نوعی کنش گفتاری هستند و از این جهت با جمله‌های کنشی شباهت دارند. با وجود این، جمله‌های کنشی ممکن است به شکل‌های گوناگونی بیش از آن‌که غلط باشند، *unhappy* باشند؛ برای مثال، وقتی من بگویم: چیزی را به شما می‌فروشم، در حالی که آن چیز مال من نباشد یا وجود نداشته باشد، اگر بخواهیم درباره این جمله داوری کنیم، مناسب‌تر این است که گفته شود: این جمله بی‌معنا و تهی است تا گفته شود: این جمله غلط است. در عین حال، ما می‌توانیم بین کنش گفتاری جمله، وقتی قصد اولیّه، ارزش صدق آن قضیه و اخبار از خارج است و وقتی که قصد اولیّه، منسوب کردن فردی در مقامی خاص است، تفکیک کنیم. قسم دوم گرچه متضمن بیان حقیقی از امری واقعی نیز هست، این مطلب، زمینه پیشین سخن تلقی می‌شود. در عین حال، ناپدید هم نمی‌شود. آستین سرانجام می‌گوید که میان این دو نوع جمله (حاکوی و کنشی) نمی‌توان تفکیک دقیقی بیان کرد.

لوازم فراوانی برای زبان دین وجود دارد که فقط آستین به آن اشاره کرده است. او می‌گوید: گاهی بسیار مشکل است بین جمله‌هایی که بیانگر یک حقیقت هستند، و دیگر انواع کنش‌های گفتاری، تفکیک کنیم. فرد معتقد به دین، ممکن است بگوید: خدای ما واحد است. آیا او ادعای واقعی را مطرح یا ایمان خودش را اقرار می‌کند یا دارد دعا می‌کند؟ آیا این‌ها به سادگی قابل تفکیک هستند و این‌گونه کنش گفتاری، چگونه باید ارزیابی شود؟

شرایط کنش گفتاری مطلوب

با توجه به این‌که جمله‌های حاکوی به بیان حقایق می‌پردازد و در عین حال، خود بیان حقایق نیز انجام کاری است که به واسطه زبان صورت می‌گیرد و در نتیجه، کنش

گفتاری در این جمله‌ها نیز یافت می‌شود، آستین به تدریج به این نتیجه‌گیری هدایت شد که برای فهم هر زبانی، آن چه ابتدا مورد نیاز است، فهم آن براساس کاری است که گوینده از طریق اظهار یک جمله انجام می‌دهد. به دنبال آن، وی درصدد بررسی شرایط لازم برای کنش‌های گفتاری مناسب^۵ برآمد. او بررسی کرد که چه شرایطی مورد نیاز است تا همه آن‌چه را که برای تحقق کنش گفتاری خاصی لازم است، فراهم شود یا به عبارت دیگر، در مقام پرسش از انواع اشتباهاتی برآمد که کنش گفتاری ممکن است به آن دچار شود.

شرایط لازم برای کنش گفتاری مطلوب^۶ را در امور ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱. پیش شرط‌ها: گوینده و شنونده باید دارای زبان مشترک، و عاری از موانع ارتباط و مفاهمه باشند؛
 ۲. شرایط اولیّه: گوینده باید جمله‌هایی را به زبان عادی و مشترک میان آن دو که روش قراردادی برای انجام این نوع کنش گفتاری است، بیان کند؛
 ۳. شرایط بازنمایی یا وصفی^۷: جمله باید حامل رابط‌هایی درباره چگونگی اوضاع مناسب با آن نوع کنش گفتاری باشد؛
 ۴. شرایط نفسانی یا روان‌شناختی: گوینده باید قصد کند که آن کنش گفتاری را به واسطه جمله انجام دهد و حالات روانی مناسب آن را نیز داشته باشد. شنونده باید فرض کند که گوینده، قصدها و نتایج مناسب را دارد (ادراک).
- این شرایط هنگامی جالب توجه می‌شوند که ملاحظه کنیم تحقق مناسب این شرایط از یک نوع کنش گفتاری به کنش گفتاری دیگر چگونه متفاوت است. در این جا مثال بسیار ساده‌ای را مطرح می‌کنیم. من از دانش‌آموزی در کلاس می‌خواهم که «لطفاً در را ببند». برای مطلوب بودن این کنش گفتاری، شرایط ذیل لازم است:

۱. پیش شرط‌ها: دانش‌آموز باید انگلیسی بفهمد و قادر باشد سخن مرا بشنود؛
 ۲. شرایط اولیّه: جمله «لطفاً در را ببند»، باید روش قراردادی از درخواست در زبان تلقی شود؛
 ۳. شرایط حاکی: باید دری وجود داشته و باز باشد و دانش‌آموز هم بتواند آن را ببندد؛
 ۴. شرایط نفسانی: من باید بخواهم که در بسته شود و قصد کنم که دانش‌آموز، جمله مرا درخواست تلقی کند. دانش‌آموز باید به واسطه فهم این گفتار، قصد مرا بفهمد.
- ما بررسی پیشین خود را درباره جمله «لطفاً در را ببند»،

انجام دادیم. اکنون به بررسی کنش گفتاری دیگری که کمی با کنش گفتاری پیشگفته تفاوت دارد، می‌پردازیم؛ برای مثال، کنش گفتاری «برای بستن در متشکرم» را ملاحظه کنید:

۱. (همانند قبلی)؛

۲. «برای بستن در متشکرم» باید روش قراردادی برای اظهار تحسین و تشکر باشد؛

۳. باید دری وجود داشته، و آن در بسته باشد و او بگانه بچه‌ای باشد که این در را بسته است؛

۴. من باید متشکر باشم که این دانش‌آموز در را بسته است و باید قصد کنم که دانش‌آموز، جمله مرا اظهار این روحیه تشکرآمیز تلقی کند. دانش‌آموز باید به واسطه فهم این سخن، قصد مرا دریابد.

نکته‌ای که در این جا برای هدفمان مهم است و باید به آن توجه کنیم، این است که به طور معمول و طبیعی، هم ابعاد اظهاری و هم حاکوی،^۸ در هر کنش گفتاری مطلوب^۹ وجود دارند. در دو موردی که ما هم اکنون ذکر کردیم، بعد حاکوی آن اساسی است؛ اما این امر بسته به کنش گفتاری مورد سؤال، متفاوت است. در مورد اول (لطفاً در را ببند)، باید دری باز باشد تا ما این حرف را بزنییم و در جمله دوم

باید دری بسته باشد. همچنین هر یک از این دو عمل گفتاری، مستلزم اظهار طرز تلقی^{۱۰} و قصدی خاص است؛ ولی در این جا نیز طرز تلقی مناسب، وابسته به نوع کنش گفتاری متفاوت است؛ بنابراین، مرجع^{۱۱} و بیان،^{۱۲} هر دو، برای بیش تر کنش‌های گفتاری اساسی هستند؛ اما پرسش از ماهیت کنش گفتاری - پرسش از این که فردی می‌کوشد تا با این جمله چه کاری انجام دهد - مقدم است؛ چون که این مطلب، تعیین‌کننده انواع طرز تلقی‌های درونی مناسب و نیز تعیین‌کننده نوع ارتباطی است که باید بین زبان و جهان برقرار شود. با توجه به اساسی بودن هر دو بعد، هر نگرشی از زبان که در صدد آغاز با یکی از دو امر مذکور (حاکویت یا اظهار)^{۱۳} برآید، نظریه‌ای ناقص خواهد بود.

کنش گفتاری جمله‌های حاکوی

به نظر آستین، بیان جمله‌های حاکوی هم خود کاری است که انجام می‌شود؛ اما به نظر نگارنده، این نوع کار را با مسامحه می‌توان فعلی دانست که به واسطه بیان جمله حاصل می‌شود. توضیح این که به ظاهر باید میان کنش و فعلی که مترتب بر بیان جمله است، فرق گذاشت؛ یعنی کار و اثری که به دنبال بیان جمله، انتظار حصول و تحقق آن و



دیگر کارها وجود دارد. به عبارت دیگر، همه جمله‌ها در این شریک هستند که بیان آن‌ها کاری است که به واسطه متکلم انجام می‌گیرد؛ اما برخی از جمله‌ها افزون بر این کار مشترک، کنش دیگری هم دارند. کار مشترک در بیان همه جمله‌ها در واقع حالت مرآتیت برای جمله ندارد. بیان جمله برای تحقق این کار نیست؛ اما کار دوم، کاری است که بیان جمله، وسیله و مرآتی برای تحقق آن تلقی می‌شود. به هر حال، بیان جمله به قصد خاصی انجام شده است. آن‌چه می‌تواند کنش جمله‌های حاکی باشد، بیان خبر و آگاهی دادن به مخاطب است. در ظاهر، مقصود آستین هم از این‌که جمله‌های حاکی نیز دارای کنش گفتاری هستند، همین مطلب است که در این صورت، مطلب درستی به نظر می‌رسد.

بخش دوم: کاربرد دیدگاه آستین در تبیین گزاره‌های دینی

خود آستین، در مقام به کارگیری و انطباق دیدگاه خود درباره گزاره‌های دینی بر نیامده است؛ اما چنین کوششی از طرف کسانی مانند جیمز مککلندان، نسی مورفی و برخی از دیگر نویسندگان در حوزه زبان دین به‌طور مؤثری صورت پذیرفته است که تبیین و تحلیل آن‌ها از موضوع سخن در این مقاله خارج است و مجال دیگری را می‌طلبد. در این‌جا نگارنده، در مقام تحلیلی از گزاره‌های دینی در متون اسلامی براساس دیدگاه آستین برمی‌آید. مقصود از گزاره‌های دینی، مجموعه گزاره‌هایی است که در قرآن و روایات و ادعیه آمده است؛ چه گزاره‌هایی که خدا با ما سخن می‌گوید و چه گزاره‌هایی که ما با او سخن می‌گوییم. پیش از ادامه بحث لازم است به تقسیم قضایا به اخباری و انشایی توجه کنیم.

تقسیم قضایا به اخباری و انشایی

قضیه اخباری، قضیه‌ای قابل اِتِّصاف به صدق و کذب است و قضایای انشایی آن‌هایی هستند که چنین قابلیت را ندارند. به عبارت دیگر، جمله، بر نسبت تامه‌ای اشتغال دارد که سکوت بر آن درست است. اگر این نسبت با نسبت در ظرف ثبوت خارجی آن مطابق باشد، جمله صادق، و در غیر این صورت، کاذب خواهد بود. انشا در لغت به معنای ایجاد، و در اصطلاح، کلامی است که بالذات قابل اِتِّصاف به صدق و کذب نباشد. مقصود از بالذات، یعنی با توجه به حاق معنای مستفاد از خود لفظ با قطع نظر از عوارض لازم

آن؛ به‌طور مثال جمله «بنشین» در عین حال که انشایی است، مستلزم خبری نیز هست و آن این‌که من طالب نشستن شما هستم. به اعتبار این معنا، این کلام می‌تواند قابل صدق و کذب باشد.^{۱۴}

جمله‌های انشایی دو نوع هستند: طلبی و غیرطلبی. جمله انشایی طلبی، آن است که بر طلب فعل یا ترک فعلی دلالت کند. جمله انشایی غیرطلبی، دلالتی بر طلب ندارد. انواع جمله‌های انشایی غیرطلبی عبارتند از:

۱. مدح (علی پسر خوبی است)؛
۲. ذم (امریکا کشور سلطه طلب و خود محوری است)؛
۳. تعجب (چه زلزله وحشتناکی رخ داد)؛
۴. قسم (به خدا قسم! این کار را خواهم کرد)؛
۵. صیغه‌های عقود و ایقاعات (خریدم، مصالحه کردم، می‌طالبی)؛
۶. رجا (ای کاش خدا مرا ببخشد).

جمله‌های انشایی غیرطلبی، اغلب در اصل خبر هستند که به انشا نقل شده‌اند.

انواع جمله‌های انشایی طلبی از این قرارند:

۱. امر؛
۲. نهی؛
۳. استفهام (چرا، چگونه، کی، چه وقت، چه مقدار، آیا، مگر...؛
۴. تمنی: طلب امری که حصول آن مطلوب متکلم است؛ اما امیدی به حصول آن نیست؛ مانند جمله‌هایی که با (کاش، کاشکی و...) همراه است؛ مثل آیه شریفه قرآن: قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ؛
۵. نداء: متکلم از مخاطب اقبال او را می‌طلبد؛ مانند (ای خدا!).^{۱۵}

کنش‌های گفتاری گزاره‌های دینی

آستین ما را متوجه کنش‌های گوناگونی کرده است که یک جمله می‌تواند در پی داشته باشد. اگر ما به دنبال کنش‌های گفتاری در گزاره‌های دینی باشیم می‌توانیم کنش‌های ذیل را بر شماریم:

کنش گفتاری بخشی از گزاره‌های انشایی در اسلام؛ واجب، حرام، مستحب، مکروه، و مباح کردن افعال و امور خاص است.

کنش گفتاری بخشی از گزاره‌های اخباری، ارائه مقدمات، شرایط، ارکان و اجزای اعمال و آیین‌های خاص مذهبی به‌شمار می‌رود.

کنش گفتاری بسیاری از گزاره‌های اخباری و وصفی نیز

امور ذیل است: اعتراف به گناه، شناخت عیوب نفسانی، القا و تلقین به نفس، توجه به عمق مضمرات و عواقب دنیایی و آخرتی آنها، تجلیل از خداوند، تقویت و تشدید ترس از خداوند، تقویت و روحیه توکل و امید، حضور خداوند در قلب و ارتباط معنوی با خدا، تصفیه دل از پلیدی‌ها، تقویت و تثبیت ایمان در دل، اظهار وابستگی، غافل شدن از نفس و خواسته‌های مادی، فراموشی رنج‌های روحی و مادی، تذکر، یادآوری و... در واقع، این‌ها بخشی از کنش‌های مورد انتظار از خواندن و قرائت این وصف‌های اخباری در گزاره‌های دینی است. در فهم و تفسیر گزاره‌های دینی، افزون بر توجه به بُعد وصفی آن، توجه به کنش‌گفتاری آن نیز ضرورت دارد که بیان تفصیلی‌اش مجال دیگری را می‌طلبد.

چند بُعدی بودن زبان قرآن

آستین در عین حال که به اصل مسأله کنش‌های گفتاری توجهی جدی کرده، به کنش‌های گوناگونی که می‌تواند یک گزاره به همراه داشته باشد، به‌ویژه در گزاره‌های دینی، توجه چندانی، نداشته است؛ در حالی که به‌نظر می‌رسد گزاره‌های دینی در مجموع، نه تنها دارای کنش‌های متعدّد هستند، بلکه گزاره دینی نیز می‌تواند کنش‌های متعدّد داشته باشد. به عبارت دیگر، این‌ها گزاره‌هایی ذو ابعادند.

گزاره‌های قرآن برخلاف گزاره‌های موجود در دیگر کتاب‌های فلسفی، علمی، تاریخی و... دارای ابعاد پیچیده‌تری هستند. بیش‌تر کتاب‌های علمی، فلسفی، و حتی تاریخی فقط در مقام وصف هستند، نه در مقام تحریک احساسات یا تهییج افراد. زبان آن‌ها زبان وصف است؛ ولی گزاره‌های قرآنی، چند بُعدی هستند.

چند بُعدی بودن گزاره‌های اخباری در دین

زبان علم، اغلب زبان خشک اخباری و وصفی است. این زبان چندان با احساسات و عواطف فرد پیوند ندارد. گزاره‌هایی مانند «آب از هیدروژن و اکسیژن ترکیب یافته است» یا «نقطه ذوب فولاد، فلان درجه است»، از این قبیل هستند.

برخلاف گزاره‌های اخباری، گزاره‌هایی انشایی، به‌ویژه پاره‌ای از آن‌ها، با عواطف و احساسات بیش‌تری سروکار دارند؛ مانند:

تَمَّتْ كَاشِكِي خَاكِ بُوْدْمِي دَر رَاہ

تا مگر سایه بر من افکندی (سعدی)

بُوْد آيَا كِه دَر مِيكِدِهَا بَغشَايِنْد
گِرِه از كَار فِرُو بَسْتَه مَا بَغشَايِنْد (حافظ)
استفهام: بدو گفتم كه مشكی يا عبیری
كه از بسوی دلاویز تو مستم (سعدی)
چه شب است يا رب امشب كه ستاره‌ای برآمد
كه دگر نه عشق خورشید و نه مهر ماه دارم (سعدی)
گزاره‌های اخباری در دین، در کنار بُعد وصفی و اخباری كه زبان آن مشابه زبان علم است، اغلب فقط وصفی خالص نیستند؛ بلکه با حالات احساسی نیز درگیرند؛ در نتیجه، با زبان عشق همراهند. زبان علم و زبان عشق در کنار یک‌دیگر قرار دارند.

در قرآن، گزاره‌های اخباری فراوانی وجود دارد كه به وصف خدا و انسان و آفرینش می‌پردازد؛ ولی سفارش روایات این است كه این آیات با حال و توجه خاصی قرائت شوند؛ شبیه وصف‌هایی از عالم كه در كتاب‌های دعا آمده است. این گزاره‌ها حالت اخباری دارند؛ اما مانند فقراتی از دعای عرفه كه خلقت و اعضا و جوارح را وصف می‌کنند یا فقراتی از دعای كمیل كه وصف‌كننده عظمت خداوند، ضعف انسان، محدودیت عمر و فرصت‌ها، و اهمّیت توجه به آخرتند، اخباری هستند؛ ولی به‌رغم اخباری بودن، بنا نیست كه به حالت اخباری محض قرائت شوند؛ بلکه همراه با توجهات معنوی و سوز خاصی خوانده می‌شوند. این حالت نفسانی كه به قضیه افزوده می‌شود، آن را از حالت اخباری محض خارج می‌سازد. مورد انتظار شارع نیز خواندن این عبارات همراه با حالات احساسی و روحی و توجه قلبی است. افزون بر این كه در قرآن، فقراتی به لسان ادعیه نیز آمده است.

هنگامی كه شما نماز می‌خوانید، جمله‌های اخباری مشخصی را در سوره حمد و... در هر ركعت تکرار می‌کنید. در طول روز برای مثال، دست‌كم، هفده بار یک جمله تکرار می‌شود. اگر نماز مستحبی هم خوانده شود، بر این تعداد افزوده می‌شود. بسیاری از جمله‌هایی كه در نماز قرائت می‌شود، اخباری است؛ در حالی كه خواندن جمله اخباری اگر برای فهم باشد، پس از تکرار یک یا دو بار، فهم حاصل می‌شود. علت این كه تکرار از آن خواسته شده، تأثیرات روانی و احساسی است كه باید به دنبال داشته باشد. در این صورت، از قضیه وصفی محض خارج شده است. مسلمان نماز می‌خواند كه پس از پایان نماز بگوید: بله، فهمیدم. خدا مثلاً جهان را آفریده است. من تاكنون این مطلب را نمی‌دانستم و امروز فهمیدم.

قرآن به ما می‌گوید: انسان مؤمن با خواندن آیات قرآن، ایمانش افزایش می‌یابد. به نظر قرآن و روایات، اگر کسی به طور صحیح و شرایط مطلوب و تدبیر و حضور قلب این آیات را تلاوت کند، باید اشک از چشمانش سرازیر، و با خواندن آن، باید به ایمانش افزوده شود. تلاوت قرآن نباید مانند خواندن روزنامه و اخبار باشد. هنگامی که آیات عذاب را می‌خواند، باید ترس سراسر وجود او را فراگیرد؛ یعنی خواندن همین گزاره‌های وصفی درباره خلقت آسمان و زمین در عین حال که اخبار است، بار احساسی نیز دارد. همین عبارت اگر در کتاب فلسفی یا علمی خوانده شود، چنین بار احساسی همراهش نیست. هنگامی که مؤمن در قرآن می‌خواند خداوند باران را بر زمین فرو می‌فرستد یا نعمت‌های گوناگون را به بشر ارزانی می‌دارد، باید این آیات را با توجه خاص قرائت کند تا به افزایش احساس عظمت خدا در دل بینجامد. به قول برخی از عارفان بزرگ مسلمان، وقتی نماز یا دعا می‌خواند، لحن او نباید به حالت سخن اخباری معمول باشد؛ بلکه باید با حالت تضرع و التماس همراه باشد. گزاره اخباری قرآن باید با احساسات عمیق همراه باشد. اگر فرد، با توجه قرآن بخواند، در همان لحظه با تمام وجود می‌لرزد؛ می‌ترسد یا احساس اشتیاق می‌کند. اگر آیه‌ای درباره جهنم است، می‌ترسد. اگر مربوط به بهشت است، احساس شوق و علاقه می‌کند. اگر درباره آفرینش آسمان و زمین و دیگر موجودات است، عظمت خدا را درک می‌کند؛ بنابراین خواندن گزاره اخباری در کتاب‌های علمی، تاریخی، فلسفی و... به یک نحو و در قرآن به نحو دیگری باید باشد.

اهمیت ویژه بُعد احساسی در گزاره‌های دینی

دین، دربردارنده عنصر عشق و ایمان است و این بُعد، جایگاه رفیع‌تری در مقایسه با علم و آگاهی و شناخت سطحی در دین دارند. انسان مؤمن تر کسی نیست که آگاهی‌های مذهبی او بیش‌تر باشد؛ بلکه کسی است که عشق و ایمان در او قوی‌تر باشد. میزان تأثیری که فرد با خواندن قرآن و دعا و نماز می‌گیرد، وابسته به میزان شدت عشق و ایمان او متفاوت است؛ در حالی که به آگاهی‌های مذهبی او چنین وابستگی‌یی ندارد؛ ولی لازمه این امر، چنین نیست که این گزاره‌ها از هر گونه بُعد وصفی خالی است. این‌که در جای دیگری به جز متون دینی، این دو بُعد نتوانسته‌اند چنین جمع شوند و بشر نتوانسته است در جای دیگری نمونه آن را بیابد، به دلیل قدرت ویژه‌ای است که

مفاهیم و عقاید دینی در بشر دارد. به طور قطع، بُعد احساسی دین قوی‌تر از بُعد وصفی آن است. هدف دین هم همان بُعد احساسی و روانی است که در ایمان فرد متجلی می‌شود؛ اما این‌ها مانع از توجه به پایه وصفی آن نمی‌شود.



اشتباهات برخی از دین‌شناسان غربی در غفلت از بُعد اخباری در گزاره‌های دینی

بدبختانه چند بُعدی بودن گزاره‌های دینی، همان چیزی است که برخی از دین‌شناسان غربی را دچار اشتباهاتی کرده است. به دلیل اشراب و ویژگی‌های عشق و احساس در این قضایا، کسانی به طور کلی، از بُعد وصفی آن غفلت کرده و گفته‌اند: این‌ها گزاره‌های وصفی نیستند؛ بلکه برای هدایت انسان و تقویت ایمان (نه وصف عالم واقع) هستند. هنگامی که بندیکت اسپینوزا، دیزی فیلیس، ویتگنشتاین، تیلیخ و... واقع‌نمایی گزاره‌های دینی را رد می‌کنند و می‌گویند: زبان دین زبان اخباری و وصفی نیست، مشکل اصلی مورد نظر آن‌ها همین است که فقط و فقط به بُعد احساسی این جمله‌ها می‌نگرند.

اسپینوزا می‌گوید: برای یهود ارتدوکس، کتاب مقدس بیانگر حقیقت نیست. فهم کتاب مقدس، مستلزم فهم و شناخت خدا یا حقیقت نیست. معنای واقعی دین ارتقای تقوا و درستکاری^{۱۶} است. به نظر وی، آنچه برای دین اهمیت دارد، نه شناخت فلسفی و علمی، بلکه اطاعت از خداوند است. عملکرد زبان دین، بالا بردن میزان تقوا و پاکدامنی در افراد است. امر اساسی در عقاید دینی، درست یا غلط بودن آن‌ها نیست؛ بلکه چگونگی تشدید درجه

بیش‌تر استدلال‌های دانشمندان غربی برای اثبات زبان احساسات داشتن گزاره‌های دینی همین است که می‌گویند: متدین واقعی کسی است که ایمان قوی دارد، نه آن‌که تمام عبارات انجیل را حفظ است؛ اما ایمان ندارد. هدف اصلی دین تقویت تقوا در انسان است و... در حالی که این نکات حدّاکثر دلیل اهمّیت بُعد معنوی در دین است، نه خالی بودن آن از هرگونه پشتوانه واقعی. افزون بر این، اولاً در اسلام، عشق و ایمان، صرف‌نظر از میزان آگاهی و علم، مدنظر قرار داده نشده است؛ بلکه ارزش روابط عاشقانه، عابدانه، و ایمانی فرد مسلمان با خداوند به میزان شناخت و آگاهی او بستگی دارد. هر قدر شناخت بیش‌تری داشته باشد، عبادت مقبول‌تری دارد: هَلْ تَسْتَوِي الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.

ثانیاً اهمّیت بیش‌تر عشق و ایمان در اسلام، به معنای بی‌اهمّیتی پایه‌های شناختی آن نیست؛ بلکه به معنای اهمّیت کم‌تر آن است. اهمّیت کم‌تر، به معنای پذیرش اصل اهمّیت آن در جای خود است و به طور کامل در برابر دیدگاهی قرار می‌گیرد که اصل اهمّیت آن را انکار می‌کند. ثالثاً به واقع اگر بُعد وصفی را از گزاره‌های دینی حذف کنید، بُعد احساسی آن هم تضعیف، بلکه زایل می‌شود. کسی که می‌گوید: من خدا را دوست دارم و با تمام وجودش با خدا سخن می‌گویم، پیش‌تر، واقعیت وجود خدا را به صورت جمله اخباری خالص پذیرفته است. کسی که هنگام نماز خواندن می‌گوید: *إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ*، و به واقع می‌لرزد و حضور خدا را احساس می‌کند، پیش‌تر، واقعی بودن وجود خدا را مفروض گرفته است و حضور خودش را حضور نزد موجود واقعی (نه تخیلی) می‌داند. بعد بر اساس آن‌چه واقعی می‌داند، به دلیل کارهای قلبی که انجام داده، به تدریج این وابستگی قلبی‌اش هم تشدید شده است؛ ولی به هر حال، آن بُعد وصفی، پشتوانه بُعد احساسی او است. اگر بُعد واقعی را از او بگیری، بعد احساسی‌اش هم سست می‌شود.

جان مکوایی از جمله دین‌شناسان غربی است که هر دو بُعد وصفی و احساسی گزاره‌های دینی را می‌پذیرد و تأکید دارد که نباید بُعد احساسی باعث غفلت از بُعد وصفی آن شود. وی می‌گوید: فرد مسیحی اعتقاد دارد که مسیح سه روز پس از مرگ و به صلیب کشیده شدن، زنده شد؛ یعنی پس از این‌که جنازه او را در محلّ خاصی قرار دادند، سه روز بعد دیدند که وی زنده شده، و هنوز هم زنده است. این

اعتقاد مسیحیان است. حالا اگر به فرض، محققی ادعا کرد که من جنازه مسیح را یافته و کشف کرده‌ام، و روشن شد که تمام مشخصات حضرت مسیح هم بر آن جنازه قابل تطبیق است، آیا اعتقاد قبلی مسیحیان به این‌که مسیح هم اکنون زنده است، همچنان باقی می‌ماند؟ آیا این کشف تاریخی هیچ تأثیری بر آن نمی‌گذارد؟ هرگز چنین نیست. به طور قطع در پی آن، بُعد احساسی قبلی به زنده بودن عیسی تضعیف می‌شود و چه بسا بسیاری از مسیحیان در دیدگاه خودشان تجدیدنظر کنند؛ بنابراین، این بُعد احساسی به بُعد وصفی متکی است.

واقع‌نمایی گزاره‌های اخباری و انشایی دینی با تکیه بر دیدگاه آستین

مقتضای دیدگاه آستین نه تنها واقع‌نمایی گزاره‌های اخباری و وصفی در دین، بلکه لزوم پشتوانه واقعی برای گزاره‌های انشایی نیز هست. آستین با توجه به نقش کنش‌گفتاری، بین جمله‌های حاکی و کنشی تفکیک کرد. (جمله‌های حاکی یعنی آن‌چه فیلسوفان آن را زبان استاندارد برای بیان حقایق می‌دانند و اغلب، گزاره‌های خبری هستند، و جمله‌های کنشی، جمله‌هایی هستند که با بیان آن‌ها کاری انجام می‌شود و اغلب گزاره‌های انشایی هستند؛ اما بعد متوجه شد که هم عناصری از بیان حقیقت در نوع دوم و هم کنش‌گفتاری در نوع اول یافت می‌شود. در این‌جا آستین امکان واقع‌نمایی در گزاره‌های خبری را مفروض می‌گیرد و در عین حال، عنصر کنش‌گفتاری را به آن می‌افزاید. از طرف دیگر، درباره گزاره‌هایی انشایی، بر ارتباط آن با واقعیات زمینه‌ساز تأکید دارد. توضیح بیش‌تر درباره هر یک از گزاره‌های انشایی و اخباری در ذیل می‌آید.

۱. آستین برای تحقق گزاره کنشی که اغلب انشایی هستند، شرایط خاصی را لازم می‌داند که از جمله آن‌ها، واقعیات زمینه‌ساز برای تحقق این کنش خاص است. به قول او، وقتی شهردار می‌گوید: جاده‌باز است، تحقق کنش‌گفتاری مورد انتظار از این جمله مشروط به شرایطی است؛ مانند این‌که او به واقع شهردار باشد؛ جاده‌ای واقعاً وجود داشته باشد؛ این جاده پیش‌تر به دلیل موانعی بسته باشد و دیگر شرایط. به همین صورت می‌توان گفت که تحقق کنش‌گفتاری مورد انتظار از گزاره‌های انشایی در قرآن و متون دینی نیز مستلزم تحقق شرایطی است که مهم‌ترین آن‌ها واقع‌نما بودن اصل اعتقاد به خدا، قیامت و... است.

آستین می‌گوید: ما می‌توانیم بین کنش‌گفتاری جمله، هنگامی که قصد اولیه، ارزش صدق آن قضیه و اخبار از خارج است و وقتی که قصد اولیه، منسوب کردن فردی در

پی‌نوشت‌ها:

- مقامی خاص است، تفکیک کنیم. قسم دوم گرچه متضمن بیان حقیقی از امر واقعی نیز هست، این مطلب، زمینه پیشین سخن تلقی می‌شود. در عین حال، ناپدید هم نمی‌شود.
- وی تأکید دارد که هنگام بیان جمله‌ای برای نصب فردی در مقامی که جمله‌ای انشایی است، واقعیاتی باید وجود داشته باشند که زمینه چنین انشایی را فراهم سازند.
۲. طبق مبنای آستین، گزاره‌های اخباری قرآن باید واقع‌نما باشند؛ زیرا او برای فعل گفتاری مطلوب، شرایطی را ذکر می‌کند؛ مانند به کارگیری لغات در زبان مشترک با مخاطب، مراعات قواعد مرسوم صرف و نحو و لزوم قابل فهم بودن آن‌ها، و توجه به قصد متکلم در بیان آن گزاره‌ها، دقیقاً توجه به این شرایط، اقتضای واقع‌نمایی گزاره‌های اخباری دینی را دارد. این گزاره‌ها به هدف ایجاد کنش‌های احساسی خاصی خوانده می‌شود و از خواننده انتظار است که قرائت آن‌ها، چنین کنش‌هایی را در پی داشته باشد. تحقق این عملکردها، شرایط خاصی را لازم دارد که از جمله آن‌ها، واقع‌نما بودن و قابل فهم بودن آن‌ها است. آن‌که با حالت خاصی با خدا سخن می‌گوید، از شرایط لازم برای تحقق آن حالت، توجه به واقعی بودن خدا و وعده‌های او است.
۳. غیرشناختاری یا غیرواقع‌نما تلقی کردن گزاره‌های دینی به وسیله برخی از دین‌شناسان، از غفلت آن‌ها از همه ابعاد این گزاره‌ها سرچشمه می‌گیرد. پذیرش دو بُعد عاشقانه و وصفی در این گزاره‌ها، مستلزم پذیرش لوازم آن نیز هست. لازمه بُعد وصفی که زیربنای بُعد عاشقانه آن به‌شمار می‌رود، شناختاری بودن است. در عشق، علاقه، محبت و تعلقات قلبی به امور مادی، زبان فرد عاشق زبان علمی نیست؛ اما این امر، مستلزم انکار بُعد وصفی و اخباری آن نیز نیست؛ یعنی هنگامی که عاشق درباره معشوق سخن می‌گوید، وجود معشوق را مفروض می‌گیرد و حتی برای طول عمر او دعا می‌کند و حتی تحمل شنیدن و تصور کم‌ترین گزند و آسیب جانی را برای او ندارد. اگر زبان عاشق، عاری از هر گونه ارتباط با پشتوانه واقعی آن باشد، وجود و عدم معشوق باید برای عاشق مساوی باشد؛ در حالی که چنین نیست.
۴. کنش‌های مورد انتظار از گزاره‌های دینی، ترس از جهنم، طمع به بهشت، لطف خدا و... به سان دیگر موارد ترس و طمع‌های مادی در این دنیا، در حب نفس و کسب لذات و دفع الام و خطرات آن ریشه دارد. همان‌گونه که در امور مادی، چنین ترس و طمعی بر فرض وجود خطر یا شیء مورد طمع مبتنی است، درباره ترس و امیدهای دینی نیز مطلب به همین صورت است.
۱. منابع عمده بخش اول این مقاله که به تبیین دیدگاه جان آستین می‌پردازد، عبارتند از:
- Dan R. Stiver, *The Philosophy of Religious Language, Sign, Symbols, and Dtory*, by Blackwell Publishers, 1996.
- این کتاب به واسطه نگارنده در دست ترجمه است که ان‌شاء الله در آینده‌ای نزدیک تقدیم ارباب معرفت خواهد شد.
- John Austin, *How to do things with words*, Harvard University Press. 1975.
- Nancy Murphy, *Beyond Liberalism and Fundamentalism*. Triniy Press International, Valley Forge, Pennsylvania, 1996.
- Terrense W. Tilley, *Talking of God*, Paulistic Press, New York. 1978.
2. How to do things with words.
3. Perfomative.
4. Constatives.
- در این مقاله، کلمه «قطعی» به صورت صفت جمله، معادل اصطلاح Constatives به کار رفته است و همان‌گونه که در متن آمده، به معنای جملاتی است که فلاسفه آن‌ها را زبان استاندارد برای بیان حقایق می‌دانند؛ بنابراین، کلمه «قطعی» در برابر «کنشی» قرار دارد.
5. "Felicitius" speech acts.
6. happy speech act.
7. Representative or descptive conditions.
8. expressive and representative.
9. happy speech act.
10. attitude.
11. reference.
12. expression.
13. representation or expression.
۱۴. محمدخلیل رجایی: معالم البلاغه، ص ۱۳۲.
۱۵. همان، ص ۱۳۲ - ۱۶۴.
16. promotion of righteousness.
17. spinoza, *Tractatus Theologico - politius*, in the chief works of Benedictde spinoza, Trans. by R. H. M. Elwes, 2 vols, vol. 1 (london: George Bell and sons 1889). PP. 181184.